

تکوین شخصیت علمی و مذهب فقهی امام شافعی

دکتر غلامحسین زرگری نژاد*

عثمان یوسفی**

چکیده:

مسأله‌ی این پژوهش، تکوین شخصیت علمی و مذهب فقهی امام شافعی است. رهیافت جدید معرفتی و روشی شافعی در اجتهاد و استنباط فقهی، برآیند شرایط زمانی و مکانی بود. او با ارائه‌ی خوانشی جدید از اجتهاد مبتنی بر نقل صحیح و عقل سلیم و متأثر از بوم‌های مختلف و عُرف آن‌ها، میان دو رویکرد فقهی رایج اهل حدیث و اهل رأی را جمع کرد. شافعی در زمان حیات خود، نظرات فقهی‌اش را در دو روایت قدیم و جدید ارائه نمود. وی بر خلاف چهره‌های معاصر خود که اغلب متعلق به یک شهر و بوم خاص بوده‌اند، شخصیتی چند بومی بود. وی از اساتید مکاتب مکه، مدینه، عراق، یمن و مصر، زبان عربی، تفسیر، فقه و حدیث را آموخت و با بهره‌گیری از آموخته‌های علمی و اندوخته‌های تجربی، مذهب فقهی‌اش را مبتنی بر اصول مدون فقهی و روش جدید و متفاوت از مکتب اهل حدیث و اهل رأی بنیان نهاد. در این نوشتار تلاش بر این است تا بر مبنای روش تاریخی، چگونگی تکوین شخصیت چندبومی شافعی و رویکردهای معتدل او در حوزه‌های فقه و اصول فقه، علم الحدیث و تفسیر، تبیین گردد.

واژه‌های کلیدی: شافعی، فقه، زبان عربی، تفسیر، حدیث.

*- استاد تاریخ دانشگاه تهران.

** - دکتری تاریخ اسلام - عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۱۹ تاریخ تایید: ۸۹/۱۲/۱۶

اسم و نسب: ابو عبدالله، محمد بن إدريس بن عباس بن عثمان بن شافع بن سائب بن عبید بن عبد یزید بن هاشم بن عبدالمطلب بن عبدالمناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب که در جدّ نهم، نسب به پیامبر (ص) می‌رساند.^۱ او را شافعی به شافع و مطلبی به مطلب که نیاکان وی بوده‌اند، باز می‌خوانند.^۲ بنابر گزارش اغلب منابع تراجم و طبقات، در سال ۱۵۰هـ.ق در غزه‌ی فلسطین دیده به جهان گشود.^۳ اما با وجود توافق و اجماع عمومی بر زمان ولادت شافعی، گزارش‌های متفاوتی پیرامون محل ولادت او وارد شده است. شاید سخن شافعی در پاره‌ای منابع مبنی بر بیان مکان تولدش، سبب چنین اختلاف نظری شده است. بغدادی در تاریخ بغداد، تمام روایات را با استناد به امام شافعی آورده است.^۴

پدرش ادريس بن عباس از اهالی مدینه بود. بنابر دلایلی که در منابع ذکر نشده است وی از زندگی در مدینه منصرف شد و راهی فلسطین گردید. در منطقه‌ی عسقلان و در شهری از توابع آنجا به نام غزه اقامت گزید. و تا پایان عمر در آنجا ماند. شافعی در دوران کودکی پدرش را از دست داد.^۵ نیای دوم شافعی، عثمان بن شافع در دوران خلافت سفاح نخستین خلیفه‌ی عباسی می‌زیسته است.^۶ آبروی در مناقب الشافعی این گزارش را آورده است.^۷ البته، برخی از حنفی‌ها و مالکی‌ها به شدت با نسب‌نامه‌ی امام شافعی مخالفت کرده و گفته‌اند که شافع از موالی ابولهب، عموی پیامبر (ص) بوده است. فخر رازی این سخنان را دروغ محض و ناروا دانسته و گویندگان آن را جاهل و نادان قلمداد کرده است.^۸

منابع روایی دانش امام شافعی

باوجود اینکه امام شافعی زندگی را در شرایط ناگوار خانوادگی، با فقدان پدر و در وضعیت نامناسب معیشتی آغاز کرد، اما با تشویق و حمایت‌های مادر و خویشاوندان مکی، رهسپار مکتب و حلقه‌ی درس قرآن شد، و در مسیر تربیت اسلامی و تعلیم علوم دینی قرار گرفت. وی قرآن را نزد اسماعیل بن عبدالله بن قسطنطین مخزومی (مولای بنی مخزوم) آموخت.^۹ سپس بنابه عرف آن روزگار، به فراگیری و حفظ روایات نبوی پرداخت و توانست در ده سالگی کتاب «الموطأ» مالک بن

^۱ - أبو محمد عبدالرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر ابن أبي حاتم التميمي الحنظلي الرازي (۱۴۲۴هـ.ق/۲۰۰۳م)، *آداب الشافعی ومناقبه*، تحقیق و تعلیق: عبدالغنی عبدالخالق، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ص ۳۸/-؛ أبو الحسن علی بن الحسن بن علی المسعودی (۱۴۰۹هـ.ق/۱۹۸۸م)، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، تحقیق: أسعد داغر، قم، دار الهجرة، الطبعة الثانية، ج ۳، ص ۴۷۳/-؛ أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقي (۱۳۹۱هـ.ق/۱۹۷۰م)، *مناقب الشافعی*، تحقیق: السيد أحمد صقر، القاهرة، مكتبة دار التراث، الطبعة الأولى، ج ۱، ص ۷۶/-؛ أبو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر بن عاصم النمری القرطبي (۱۴۱۷هـ.ق/۱۹۹۷م)، *الإنتقاء فی فضائل الأئمة الثلاثة الفقهاء* (مالک والشافعی وأبي حنيفة)، تحقیق: عبدالفتاح أبوغدة، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامية، الطبعة الأولى، ص ۱۱۵-۱۱۶/-؛ فخرالدین محمد بن عمر الرازی (۱۴۰۶هـ.ق/۱۹۸۶م)، *مناقب الإمام الشافعی*، تحقیق: أحمد حجازی السقا، القاهرة، مكتبة الكليات الأزهرية، الطبعة الأولى، ص ۲۳/-؛ تاج‌الدین عبد الوهاب بن علی السبکی (۱۴۱۳هـ.ق/۱۹۹۲م)، *طبقات الشافعية الكبرى*، تحقیق: محمود محمد الطناحي - عبدالفتاح محمد الحلو، الرياض، دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع، ج ۱، ص ۱۹۲/-؛ أحمد بن علی ابن حجر العسقلانی (۱۴۱۵هـ.ق/۱۹۹۴م)، *توالی التأسيس بمعالی ابن إدريس*، القاهرة، مكتبة الأديب، الطبعة الأولى، ص ۳۴.

^۲ - حمدالله بن ابی بکر بن احمد مستوفی قزوینی (۱۳۶۴ش)، *تاریخ گزیده*، تحقیق: عبدالحسین نوایی، تهران، امیر کبیر، ج سوم، ص ۶۲۶.

^۳ - أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (د.تاریخ)، *تهذيب الأسماء واللغات*، تصحيح وتعليق: شركة العلماء بمساعدة إدارة الطباعة المنيرية، بيروت، دارالكتب العلمية، د.ط، ج ۱، ص ۴۵.

^۴ - بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۲، ص ۵۹.

^۵ - أكرم يوسف عمر القواسمي (۱۴۲۳هـ.ق/۲۰۰۳م)، *المدخل إلى مذهب الإمام الشافعی*، عمان - الأردن، دارالنفائس للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ص ۳۵.

^۶ - أحمد بن علی أبو بكر الخطيب البغدادي (۱۴۱۷هـ.ق/۱۹۹۷م)، *تاریخ بغداد*، دراسة و تحقیق: مصطفى عبدالقادر عطا، الطبعة الأولى، بيروت، دارالكتب العلمية، ج ۳، ص ۵۸ به بعد.

^۷ - أبو الحسن محمد بن الحسين بن إبراهيم بن عاصم الأبری السجستاني (۱۴۳۰هـ.ق/۲۰۰۹م)، *مناقب الإمام الشافعی*، تحقیق: جمال عزون، باكستان، الدار الأثرية، الطبعة الأولى، ص ۵۲.

^۸ - أبو زهرة، محمد (۱۳۶۷هـ/۱۹۴۸م)، *الشافعی، حياته وعصره، آراؤه وفقهه*، مصر، دارالفكر العربي، ص ۱۵.

^۹ - نووی، *تهذيب الأسماء واللغات*، ج ۱، ص ۴۶/-؛ محمد سالم محيسن (۱۴۱۲هـ.ق/۱۹۹۲م)، *معجم حفاظ القرآن عبر التاريخ*، بيروت - لبنان، دار الجبل، الطبعة الأولى، ج ۱، ص ۶۰.

انس را از بر کند.^۱ وی در همین دوران، تصمیم گرفت تا مدتی در بادیه زندگی کند و از این طریق، ضمن یادگیری زبان عربی اصیل از بادیه‌نشینان، قلمرو واژگانی خود را جهت کاربردهای فقهی و درک و فهمی درست از قرآن و حدیث^۲ توسعه دهد. از آنجا که در میان قبایل بدوی آن روزگار، قبیله بنی‌هذیل از لحاظ اصالت و فصاحت زبان شهرت داشتند، شافعی به میان آنان رفت و مدت ده سال^۳ با آنان زندگی کرد تا آنکه زبان فصیح عربی، شعر و اوزان آن، سوارکاری و تیراندازی را در سطح مطلوبی آموخت.^۴

شافعی در زبان عربی و مسائل زبانی چندان مهارت یافت که علمای ادبیات عرب، سخن او را در مسائل فقه‌اللغه (زبان‌شناسی) دلیل و حجت قطعی می‌دانستند.^۵ عبدالملک بن هشام می‌گفت: «شافعی از کسانی است که باید لغت [به معنای خاص و زبان به معنای عام آن] را از او یاد گرفت.»^۶ همچنین شافعی با فراگیری فنون شعری توانست از آن به عنوان ابزاری توانمند برای ارائه افکار و اندیشه‌های خود به ویژه در حوزه اخلاق بهره‌گیرد. در تسلط بر شعر و اصول آن بدانجا رسید که اصمعی بسیاری از اشعار و ادبیات شاعران هذیلی را بر امام شافعی عرضه کرد تا آنها تصحیح یا تأیید نمایند.^۷ نیز، علم انساب را در میان بنی‌هذیل فراگرفت. شافعی هر آنچه را که در این دوره می‌آموخت، می‌خواست در حوزه‌ی فقهت بکار گیرد. این واقعیت در سخن شافعی به نقل از نوهی دختری اش - محمد - تبلور یافته است: «پدر بزرگم - شافعی - مدت بیست سال سر گرم آموختن زبان عربی و انساب بود و می‌گفت که جز برای بکارگیری آنها در فقه، هدفی نداشته‌ام.»^۸

تنوع و تعدد منابع فرهنگی دانش فقهی امام شافعی، مهارت و توان قابل ملاحظه‌ی او در زبان عربی به عنوان ابزاری لازم و ضروری در استنباط فقهی و تفسیر احکام قرآنی، دیدگاه‌های تفسیری بی‌مثال، حافظه‌ی تیز و قوی و بهره‌برداری کافی از آن در نقل روایات نبوی، قدرت مقابله و مناظره‌ی بسیار بالای او به عنوان یک فقیه در حوزه‌های کلام و حدیث، افزون بر همه، نوآوری‌های روشی و معرفتی و تدوین علم اصول فقه برای نخستین بار در دنیای اسلام و آثار ارزشمند او در علوم مختلف اسلامی، نشان از چشم‌انداز و افق روشن و گسترده‌ی علمی او دارد.

تنها اندیشه‌های فقهی امام شافعی نبود که او را به اوج قلّه‌ی دانش و معرفت رساند. بلکه، روش علمی ادب‌محور، اندیشه و رفتار عملی و علمی، او را از دیگر هم‌عصری‌هایش متمایز می‌ساخت. و اگر بگوییم آثار این روش و منش را باید به مثابه‌ی الگویی متعالی در اندیشه‌های فقهی امام جستجو کرد و پژوهش‌های اسلامی را در سطح وسیعی به واکاوی در آنها اختصاص دهیم، سخن گزاف و اغراق‌آمیزی نگفته‌ایم.^۹

۱- زبان عربی و علوم مربوطه: شافعی افزون بر آنکه زبان عربی را به مثابه‌ی یک زبان برای تکلم و فهم و درک صحیح‌تر از واژگان آن آموخت، چندان به زبان و مسائل حوزه‌ی زبانی اهتمام ورزید که در زمره‌ی دانشمندان طراز اول حوزه‌ی زبان و ادبیات عرب - با همه‌ی شاخه‌های آن - در آمد. و تا بدانجا مرتبت یافت که سخن او در حوزه زبان عربی،

^۱ - الخطیب البغدادی، ج ۲، ص ۶۳.

^۲ - عبدالملک بن عبدالله الجوبینی (۱۳۹۹ هـ ق / ۱۹۷۹ م)، *البرهان فی اصول الفقه*، تحقیق: عبدالعظیم الدیب، قطر، مطابع الدوحة الحدیثه، الطبعة الأولى، ج ۲، ص ۱۳۳۱.

^۳ - خطیب بغدادی، در روایتی ۲۰ سال نوشته است. نک: *تاریخ بغداد*، ج ۲، ص ۶۳.

^۴ - أبوزهره، *الشافعی، حیاته وعصره - آراؤه وفقهه*، ص ۱۸.

^۵ - بیهقی، *مناقب الشافعی*، ج ۲، صص ۴۲-۶۳.

^۶ - ابن ابی حاتم، *آداب الشافعی ومناقبه*، ص ۱۳۶.

^۷ - بیهقی، *مناقب الشافعی*، ج ۲، ص ۴۴.

^۸ - پیشین، ج ۲، ص ۴۲.

^۹ - عبدالوهاب ابراهیم أبوسلیمان (۱۴۲۰ هـ ق / ۱۹۹۹ م)، *منهجیة الإمام محمد بن إدريس الشافعی فی الفقه وأصوله*، مکه المكرمة، المكتبة المکیة، الطبعة الأولى، ص ۲۱-۲۷.

ملاک و معیار و حجت یقین آور بود. و در کنار افراد سرآمدی همچون کسائی، شاگرد او فرآء، أصمعی، مبرد و ثعلب و دیگران قرار گرفت.

توانمندی و قابلیت‌های زبانی او، در تحلیل متون فقهی کمک شایانی به مکتب فقهی وی نمود. توانایی‌های شافعی در حوزه‌ی زبان را می‌توان در فصاحت و رسایی کلام، بیان شیوا و منطقی، میزان بالای بکارگیری تعابیر، حجیت سخن او در مسائل زبانی، به تصویر کشیدن مکارم اخلاقی در قالب شعر و استفاده‌ی بهینه از ظرفیت‌ها و تحلیل زبانی در حوزه‌ی فقه و اصول فقه شافعی به وضوح دید.

ویژگی برجسته‌ی شافعی در مسائل زبانی، اهتمام او به اصالت بخشی به زبان عربی به مثابه‌ی زبان متون دینی و شرع است. او معتقد بود که در متون دینی - به ویژه قرآن - هیچ واژه‌ای غیر عربی بکار نرفته، و تنها راه درک درست از مفاهیم قرآنی یادگیری زبان و لغت عربی است.^۱ البته، باید اشاره کرد که قصد شافعی بیشتر آن بخش از متون دینی است که در بردارنده‌ی احکام فقهی‌اند و محل اختلاف علما و فقها؛ چراکه، اگر در مباحث مربوط به احکام، اختلاف واژگانی و زبانی رخ دهد، برداشت و تفسیر متون دینی دچار آشفتگی خواهد بود. در ضمن، شافعی برای اثبات مدعای خود به آیاتی چند از قرآن کریم^۲ استناد می‌کند که بر عربی بودن کلام خدا دلالت آشکارا دارند.

آزهری، ضمن اشاره به توانایی‌های زبانی امام شافعی و جایگاه رفیع او در میان زبان دانان، بر پرهیز شافعی از بکار بردن واژگان غیر عربی در متون فقهی تأکید می‌کند و نزدیک به ۱۰۰۰ مسأله از باب‌های مختلف فقهی را شرح نموده که در آنها شافعی بر غنای علوم زبان عربی افزوده است.^۳

از آنجاکه هر دو منبع نخستین فقه اسلامی یعنی قرآن و سنت اسناد نوشتاری بوده و درک و فهم درست آنها نیازمند واکاوی و بررسی‌های زبانی است، رویکرد اندیشمندان اصولی بر زبان و کاربری مسائل زبانی در تشخیص انواع احکام وارده در تصریحات و مضامین قرآنی و حدیثی، موضوعیت و اهمیت می‌یابد. از رهیافت نظری، به خاستگاه‌های زبانی، رابطه‌ی بین واژه و معنا و گوناگونی آن رابطه پرداخته، آنگاه مفهوم انواع ساخت‌های زبانی (جمله) را توصیف می‌کنند.^۴

برای نمونه، فقیه وقتی که می‌خواهد حکم نماز را از قرآن استخراج کند، با ترکیبی واژگانی «وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ» مواجه است. در این عبارت کوتاه، پرسش‌هایی نهفته که ذهن مجتهد را به خود مشغول می‌کنند؛ این که از فعل «أَقِمْوَا» و یا شکل کلی صیغه‌ی امر در زبان عربی، کدامین وجه از وجوه آن (وجود، طلب، تمنا، عرض، استحباب و...) مورد نظر است؟ واژه‌ی «الصَّلَاةَ» در همان معنی رایج میان مردمان عرب بکار رفته یا از آن، معنا و مفهوم و یا عمل ویژه‌ای اراده شده است؟ و بسیاری از مسائل اصولی که فقیه با آنها سروکار دارد، نیاز به تحلیل زبانی دارند.^۵

بطلبیوسی خاستگاه اختلاف فقهی را در تفاوت‌های زبانی و ادبی به هشت دسته تقسیم کرده است: ۱- اشتراک؛ ۲- حقیقت و مجاز؛ ۳- افراد و ترکیب؛ ۴- خصوص و عموم؛ ۵- روایت و نقل؛ ۶- اجتهاد در مواردی که دلیلی از متون قابل دسترسی نیست؛ ۷- ناسخ و منسوخ؛ ۸- اباحه و توسع.^۶ این رشد عوامل و ریشه‌های اختلاف فقیهان را در شش مورد

^۱ - محمد بن إدريس الشافعی (۱۳۵۸هـ/ق/۱۹۴۰م)، *الرساله*، تحقیق: أحمد محمد شاکر، القاهرة، مکتبه مصطفی البابی الحلبي، الطبعة الأولى، الجزء الأول، صص ۴۲-۵۳.

^۲ - یوسف/۲؛ رعد/۳۷؛ نحل/۱۰۳؛ شعراء/۱۹۲-۱۹۵.

^۳ - أبو منصور محمد بن أحمد بن الأزهري الهروي (۱۳۹۹هـ/ق/۱۹۷۸م)، *الزاهر فی غریب ألفاظ الشافعی*، تحقیق: د. محمد جبر الألفی، الکویت، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، الطبعة الأولى، ص ۳۳-۳۴؛ همو (۱۴۱۹هـ/ق/۱۹۹۸م)، *الزاهر فی غریب ألفاظ الشافعی*، تحقیق و درسه: عبدالمنعم طوعی بشناتی، بیروت، دارالبشائر الإسلامية، الطبعة الأولى، ص ۹۴.

^۴ - غلامرضا دین محمدی (۱۳۸۹ش)، *مبانی زبان شناسی در جهان اسلام*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ نخست، ص ۵۸.

^۵ - همان، ص ۶۱.

^۶ - أبو محمد عبدالله بن محمد بن سید بطلبیوسی (۱۴۰۳هـ/ق/۱۹۸۲م)، *الإنصاف فی التنبيه على الأسباب التي أوجبت الإختلاف بين المسلمین فی آرائهم*، تحقیق: محمد رضوان الدایة، بیروت، دارالکفر، الطبعة الثانية، ص ۳۳؛ -/؛ أحمد بن عبد الرحیم بن الشهید و جیه الدین بن معظم بن منصور المعروف بـ «الشاه ولی الله الدهلوی» (۱۴۰۴هـ/ق/۱۹۸۵م)، *الإنصاف فی بیان أسباب الإختلاف*، تحقیق: عبدالفتاح أبو غدة، بیروت، دارالفنّاس، الطبعة الثانية، ص ۱۴۷.

خلاصه می‌کند: ۱- تردد الفاظ بین کاربرد عام و خاص آنها؛ ۲- اشتراک الفاظ و معانی؛ ۳- اختلاف در اعراب کلمات؛ ۴- تردد واژگان بین کاربرد و اراده‌ی مجازی و حقیقی؛ ۵- مطلق و مقید بودن واژگان؛ ۶- تعارض ادله^۱ ابن تیمیه نیز سه دسته از عوامل را در پیدایش اختلافات فقهی به شرح زیر برمی‌شمارد: ۱- اعتقاد به این که حدیث و روایت موجود از شخص پیامبر (ص) صادر نشده است؛ ۲- عدم باور به برداشت مسأله یا حکم خاص از یک حدیث؛ ۳- باور به این که فلان حکم خاص نسخ شده است.^۲ البته، او ده سبب دیگر را به عنوان زیر شاخه‌های عوامل سه گانه نام می‌برد که همگی را می‌توان تحت عنوان "اختلاف در سنت" سامان داد.

در حقیقت می‌توان گفت که: ۱- همه‌ی اختلاف‌های فقهی به سه حوزه‌ی محدود می‌شود: الف) اختلاف در اصول و قواعد زبانی و مسائل زبان شناسی (فقه اللغة)؛ ب) اختلاف در حوزه‌ی سنت نبوی و مسائل مربوط به آن؛ ج) اختلاف در باورها و اندیشه‌های شخصی در آنچه که هیچ دلیل صریح یا غیر صریح متنی وارد نشده است؛ ۲- هر چند در همه‌ی تقسیم بندی‌ها، موضوعات زبانی در صدر قرار دارد. اما گذشتگان از تجمیع و دسته‌بندی آن موارد ذیل عنوان "اصول زبانی و قواعد ادبی" خودداری نموده‌اند؛ ۳- در برخی از تقسیم‌بندی‌ها، ریشه‌ی اختلاف تنها به مسائل زبان و ادب عربی ارجاع داده و از بیان مسائل و نمونه‌های فقهی خودداری شده است.^۳

نمونه‌هایی از موارد اختلاف شافعی با معاصرانش در استنباط فقهی که ریشه در برداشت‌های زبانی دارند، عبارتند از: ۱-۱- خواندن سوره‌ی فاتحه در نماز به زبان غیر عربی؛ امام شافعی در این مورد با امام ابوحنیفه^۴ اختلاف دارد و قرائت فاتحه بغیر عربی را نادرست می‌داند.^۵

۱-۲- بطلان وضوء بر اثر لمس نامحرم؛ ابوحنیفه لمس را به معنای جماع و نزدیکی کردن تعبیر نموده است.^۶ حال آنکه شافعی لمس را هم‌معنی و مترادف با تماس قسمتی از پوست طرفین با یکدیگر می‌داند.^۷

۱-۳- لزوم اذن ولی در عقد ازدواج دختران؛^۸ مبنای اختلاف در دو مورد بالا، آیات قرآنی بود. اما در این مسأله اختلاف در نوع خوانش از حدیث نبوی است. این گونه روایت شده که پیامبر (ص) فرمودند: «أَيُّمَا امْرَأَةً لَمْ يُنْكَحْهَا الْوَلِيُّ، فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَإِنْ أَصَابَهَا مَهْرُهَا بِمَا أَصَابَ مِنْهَا، فَإِنْ اشْتَجَرُوا، فَالْسُّلْطَانُ وَوَلِيُّ مَنْ لَأَ وَوَلِيُّ لَه»^۹

^۱ أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن رشد قرطبي اندلسي (۱۴۱۵هـ/ق / ۱۹۹۵م)، *بداية المجتهد ونهاية المقتصد*، تنقيح و تصحيح: خالد العطار، بيروت، دار الفكر، الطبعة الأولى، ج ۱، ص ۸.

^۲ شيخ الإسلام أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن تيمية الحراني (۱۴۰۳هـ/ق / ۱۹۸۳م)، *رفع الملام عن الأئمة الأعلام ووجوب مولاة المسلمين*، تحقيق: عبد الله بن إبراهيم الأنصاري، الرياض، الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد، الطبعة الأولى، ص ۹.

^۳ عبد الوهاب عبد السلام طوبلة (۱۴۲۱هـ/ق / ۲۰۰۰م)، *أثر اللغة في اختلاف المجتهدين*، دار السلام، الطبعة الثانية، ص ۸۱-۸۲.

^۴ أبو عبد الله محمد بن الحسن الشيباني (۱۴۰۶هـ/ق / ۱۹۸۵م)، *الجامع الصغير وشرحه النافع الكبير*، شرح: محمد عبد الحی بن محمد عبد الحليم الأنصاري اللكنوي الهندي، بيروت، عالم الكتب، الطبعة الأولى، ص ۹۴.

^۵ وهبة مصطفى الزحيلي (د. تاريخ)، *الفقه الإسلامي وأدلتة*، دمشق، دار الفكر، الطبعة الرابعة، ج ۲، ص ۳۱.

^۶ أبو عبد الله محمد بن الحسن الشيباني (۱۴۰۳هـ/ق / ۱۹۸۳م)، *الحجة على أهل المدينة*، تحقيق: مهدي حسن الكيلاني القادري، بيروت، عالم الكتب، الطبعة الثالثة، ج ۱، ص ۶۵.

^۷ محمد بن إدريس الشافعي (۱۴۲۲هـ/ق / ۲۰۰۱م)، *موسوعة الإمام الشافعي*، تحقيق: رفعت فوزي عبد المطلب، المنصورة - مصر، دار الوفاء، الطبعة الأولى، ج ۲، ص ۳۷.

^۸ همان، ج ۶، ص ۳۳.

^۹ أبو عبد الله محمد بن يزيد ماجة القزويني (۱۳۶۳هـ/ق / ۱۹۵۲م)، *سنن ابن ماجة*، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة، دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، الطبعة الأولى، ج ۱، ص ۶۰۵. ح. ۱۸۷۹؛ - أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (د. تاريخ)، *سنن أبي داود*، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، صيدا - بيروت، المكتبة العصرية، د. ط. ج ۲، ص ۲۲۹، ح. ش: ۲۰۸۳؛ - محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاک الترمذی (۱۳۹۵هـ/ق / ۱۹۷۵م)، *سنن الترمذی*، تحقيق و تعليق: أحمد محمد شاكر (ج ۱، ۲) - محمد فؤاد عبد الباقي (ج ۳) و إبراهيم عطوة عوض (ج ۴، ۵)، القاهرة، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، الطبعة: الثانية، ج ۳، ص ۳۹۹، ح. ش: ۱۱۰۲.

۱-۴- لزوم تقسیم مقادیر جمع‌آوری شده‌ی زکات بر همه‌ی اصناف مستحق آن؛ در این موضوع، شافعی با جمهور علما اختلاف نظر دارد. وی باور دارد از آنجاکه قرآن هر هشت صنف مستحق زکات^۱ را به صورت متوالی و پشت سرهم پشت سرهم با واو عطف در آیه‌ی مربوطه آورده، ضروریست که اموال زکوی جمع‌آوری شده، در بین هر هشت صنف و حداقل سه نفر از هر صنف تقسیم گردد.^۲

از دیگر مصادیق زبانی که مورد توجه‌ی شافعی بوده، انواع بیان به اعتبار اراده و هدف گوینده‌ی از بکارگیری واژگان در کلام است که آنرا در پنج باب تقسیم‌بندی می‌نماید.^۳ سپس واژگان عام و خاص بکار رفته در قرآن و حدیث را به صورت صورت موردی آورده و شرح می‌دهد که در کدام مورد از واژه‌ی عام، اراده‌ی عام و یا خاص شده است. واژگان عام ظاهری که در بردارنده‌ی هر وجه عام و خاص هستند را توضیح می‌دهد.^۴ در ادامه، مواردی از سنت را که آیات قرآنی را تخصیص داده‌اند با مصداق‌هایی از احکام ذکر می‌کند.^۵

۲- تفسیر قرآن: امام شافعی پس از آموزش قرآن، در درس تفسیر بزرگان مکتب مکه از جمله شاگرد با واسطه‌ی عبدالله بن عباس (عموزاده‌ی پیامبر^(ص)) یعنی سفیان بن عیینه شرکت نمود و از آن بهره‌ی کافی برد. اینکه امام شافعی از چه زمانی تفسیر قرآن را در دستور کار خویش قرار داد، اطلاع چندانی در دست نیست. اما قدر مسلم آن است که او در سنین جوانی که اجازه‌ی فتوا از جانب استادش مسلم بن خالد زنگی و مالک بن انس یافت، با تفسیر آیات قرآنی، پاسخ‌گوی سؤالات فقهی مردم بوده است. یعنی بر مبنای آیات الأحکام، احکام فقهی را بیان می‌کرد. به هر حال، تفسیر قرآن حجم قابل ملاحظه‌ای از کارهای علمی و آثار شافعی را به خود اختصاص داده است. از این رو، می‌توان دریافت که قرآن به عنوان نخستین و برترین منبع تشریح نزد شافعی بس جایگاهی والا داشته است. نیز، در شمار برترین قاریان قرآن از او نام برده‌اند.^۶

در نخستین اثرش "الرساله" این چنین پیرامون قرآن و ارزش آن سخن گفته است: «... هر آنچه را که خدای سبحان - حمد و ثنا مر او راست - در قرآن نازل کرده است، برای بندگانش رحمت است و بر آنان برهان و حجت، ... بر طالبان علم واجب است که هر چه بیشتر بکوشند تا علوم قرآنی را بیشتر بیاموزند... هر کس دانش احکام الهی را که به صورت مستقیم و غیر مستقیم در قرآن گنجانده شده است فراگیرد. آنگاه خدای - عزّ وجلّ - مدد رساند تا گفتار و کردار خود را بر آنچه از قرآن آموخته، منطبق سازد. برآستی که او در امور دنیوی و دینی به رستگاری و سرفرازی نایل می‌شود؛ ... سرانجام در مسائل دینی به جایگاه امامت خواهد رسید.»^۷

وی در تفسیر قرآن، روش و سبک خاص خود را دارا بود که او را از دیگران متمایز می‌ساخت؛ تفسیر قرآن به قرآن، سنت یا آراء اصحاب، و نیز تفسیر به رأی مبتنی بر معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و مباحث زبان‌شناسی.^۸ رویکرد تفسیری امام شافعی در نسل‌های بعدی مفسران نیز مورد توجه قرار گرفته است. فخررازی از جمله آنانی است که روش پیشوای مذهبی خود را در پیش گرفته و اقرار نموده که: «هر کس تفسیر بزرگ ما را بخواند، در می‌یابد که

^۱ - [التوبة: ۶۰].

^۲ - موسوعة الإمام الشافعی، ج ۳، ص ۲۰۶.

^۳ - الرسالة، الجزء الأول، صص ۲۱-۳۳.

^۴ - پیشین، صص ۵۳-۵۸.

^۵ - همان، ص ۶۴.

^۶ - شمس‌الدین أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی (۱۴۱۷هـ/۱۹۹۷م)، معرفة القراء الکبار علی الطبقات والأعصار، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ص ۸۵- / شمس‌الدین أبو الخیر محمد بن محمد بن یوسف ابن الجزری (۱۳۵۱هـ/۱۹۳۰م)، غایة النهایة فی طبقات القراء، تحقیق: ج. برجستراسر، مکه المکرمه، مکتبه ابن تیمیة، الطبعة الأولى، ج ۲، ص ۹۵.

^۷ - الرسالة، الجزء الأول، ص ۱۹.

^۸ - احمد بن مصطفى الفران (۱۴۲۷هـ/۲۰۰۶م)، تفسیر الإمام اشافعی، الرياض، دار التدمریة، الطبعة الأولى، ج ۱، ص ۸۷.

استنباط و استدلال ما در بیشتر مسائل بر رأی امام شافعی استوار است. و او به نسبت ما در این علم - تفسیر - به مانند دریاست به ساحل.^۱

۳- شافعی و علوم حدیث: در عصر شافعی حدیث نبوی غیر از کاربردهای فقهی، کاربردی ابزاری به منظور تثبیت مشروعیت دستگاه حکومتی، برتری جویی فرق و مذاهب بر یکدیگر با انتساب و استناد آراء پیشوایان و رهبران خود به شخص پیامبر (ص) و یارانش پیدا کرده بود. مکتب عراق نسبت به کاربردهای فقهی حدیث، موضعی کاملاً دفاعی به خود گرفته بود. شخص ابوحنیفه و حتی شاگرد بلافلش ابویوسف، تنها تعداد انگشت‌شماری از احادیث نبوی در اجتهاد فقهی‌شان بکار می‌گرفتند. این حالت در مکتب عراق، ناشی از عدم دسترسی مردمان آن دیار به احادیث و راویان دسته اول بود. گذشته از آن، فضای فرهنگی و پیشینه‌ی تاریخی عراق و شهرهای بغداد، کوفه و بصره چنین رویکردی را می‌طلبید و این سابقه‌ی تاریخی در نوع نگرش آنان به تاریخ هم خود را نشان داده است.

شافعی با طرح نظریه‌ی حدیث که موضعی میانه در مقایسه با دو نظریه‌ی افراطی اهل حدیث و اهل رأی بود، شهره‌ی حلقه‌های درس عالمان روزگار خویش از هر دو طیف حجاز و عراق گردید. هرچند به زعم برخی از پژوهش‌گران معاصر مبنی بر اینکه روش و رویه‌ی ابداعی شافعی به هیچ وجه در زمان خود به صورت همگانی پذیرفته نشد،^۲ اما آثار سودمند آن را می‌توان در نوشته‌های روایی پس از او دید. او ابزارهای کمکی لازم و ضروری برای پرداختن به حدیث را دارا بود؛ بن مایه‌های علم انساب که در دوران آغازین تحصیلی به همراه زبان و ادبیات عربی آن را آموخته بود، و در علم حدیث کارایی زیادی داشت. افزون بر آن، شافعی جایگاه و رتبه‌ی سنت نبوی را در استنباط احکام فقهی به پای قرآن ترفیع نمود.^۳ با ارائه‌ی روشی میانه - در مقابل موضع تک بُعدی مکاتب مدینه و عراق نسبت به جایگاه حدیث در اجتهاد فقهی - و بکارگیری عقل و نقل در اجتهاد، تاریخ حدیث را در مسیری جدید قرار داد.

توانمندی شافعی تنها در روایت حدیث نبود، بلکه در علم درایت حدیث نیز ید طولایی داشت.^۴ همین وسعت دانش شافعی در حدیث، فهم متون روایی را بر وی آسان نمود. ابن ابی حاتم نمونه‌های بسیاری از روایات را آورده است که امام شافعی به نقد سند، متن و محتوای روایات، بیان شروط صحت و درستی حدیث پرداخته، قواعد و اصول جرح و تعدیل را بیان نموده است.^۵ حتی فراتر از آن، پیرامون برخی از راویان نیز، از جرح و تعدیل آنان سخن گفته است.^۶

علم درایت حدیث بر خلاف مختلف‌الحدیث که به تبیین اختلاف‌های ظاهری در متن حدیث و راه‌های نقل روایت می‌پردازد و در مواردی بین آنها تعارضی پیش آید، راه حل رفع تعارض بین آنها یا پیوند دادن ظاهری و مفهومی احادیث را پیشنهاد می‌کند، با اصول و قواعدی منضبط در شناسایی و بررسی دقیق سلسله اسناد و متن حدیث نقش بسزایی دارد. یعنی در واقع برای نقد بیرونی متن حدیث و حصول فهم درست از آن باید اختلاف‌الحدیث، و به منظور نقد درونی متن درایه‌الحدیث را بکار گرفت.^۷

^۱ - فخر رازی، مناقب الإمام الشافعی، ص ۲۰۸ - / شمس الدین محمد بن علی بن أحمد الداوودی (د. تاریخ)، طبقات المفسرین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج ۲، ص ۱۰۲ - / أحمد بن محمد الأدهوی (۱۴۱۷ هـ / ۱۹۹۷ م)، طبقات المفسرین، تحقیق: سلیمان بن صالح الخزی، الرياض، مکتبة العلوم والحکم، الطبعة الأولى، ص ۲۵.

^۲ - وائل بن حلاق (۱۳۸۶ ش)، تاریخ تئوری‌های حقوقی اسلامی، ترجمه‌ی: محمد راسخ، تهران، نشر نی، ص ۶۷.

^۳ - أبو القاسم شهاب الدین عبدالرحمن بن اسماعیل بن ابراهیم المقدسی دمشقی المعروف بأبی شامة (۱۴۰۳ هـ / ۱۹۸۲ م)، مختصر المؤمن فی الرد إلى الأمر الأول، تحقیق: صلاح الدین مقبول أحمد، الكويت، مکتبة الصحوة الإسلامية، الطبعة الأولى، ص ۷۱.

^۴ - محمد عجاج الخطیب (۱۴۰۸ هـ / ۱۹۹۸ م)، أصول الحدیث؛ علومه و مصطلحه، القاهرة، دارالمعارف، الطبعة العاشرة، ص ۲۸۳ - ۲۸۴ - / نور الدین عتر (۱۴۱۸ هـ / ۱۹۹۷ م)، منهج نقد فی علوم الحدیث، دمشق، دارالفکر، الطبعة الثالثة، ص ۲۳۷.

^۵ - ابن ابی حاتم الرازی، آداب الشافعی و مناقبه، صص ۲۱۶ - ۲۱۷ و ۲۳۱ - ۲۳۵.

^۶ - بیهقی، مناقب الشافعی، ج ۱، ص ۵۰۰ - ۵۵۰.

^۷ - جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی (د. تاریخ)، تدریب الراوی فی شرح تقریب النووی، تحقیق: أبوقتیبة نظر محمد الفاریابی، الرياض، دار طیبیة، دط، ص ۱۵۱.

موضوعاتی که امام شافعی در نقد و تحلیل متون روایی - چه نقد برونی و چه نقد درونی حدیث - به آنها پرداخته، از دقیق‌ترین مسائل حوزه‌ی علوم حدیث می‌باشند. وی در کتاب الرساله نیز بابتی را به صورت مستقل به "العلل فی الحدیث" اختصاص داده است.^۱ همچنین پاره‌ای از روایت‌های نقل شده از راه دو استادش، مالک و سفیان بن عیینه را نقد کرد که در مناقب شافعی به آنها اشاره شده است. شافعی با استناد به آیات قرآنی، پیروی از سنت صحیح را واجب می‌داند.^۲ او ملازمت ایمان به رسول‌الله با ایمان به خدا را سند سخن خویش قرار داده است.^۳ در واقع، وی حدیث صحیح را از حیث حجیت، برای برای عاملان به شریعت، به اندازه‌ی قرآن معتبر می‌داند و بر این باور بود که بخش زیادی از آیات قرآنی که به‌طور غیرمستقیم و کلی احکام را بیان کرده‌اند، باید مبتنی بر سنت نبوی تفسیر شوند. نه اینکه حدیث را از لحاظ قطعیت، هم‌سنگ قرآن بگیرد و یا آنکه حدیث را نوعی از وحی تلقی نماید.^۴

شافعی با نوآوری‌های روش‌شناسی و معرفت‌شناسی از یک سو، عقل را - آنچنان که او باور داشت و از آن به عقل سلیم تعبیر کرده است، مدد رسانید. یعنی با بومی کردن عقل رایج در منطق و فلسفه‌ی یونانی در فرهنگ اسلامی از عقل‌گرایی محض و بدون قید و بند شرعی و بکارگیری آن در اجتهاد فقهی پرهیز کرد؛ از سوی دیگر، با تبیین و تشریح اصول و قواعد علوم حدیث، به کاربردهای علم حدیث در هر دو مکتب اهل‌رأی و اهل حدیث و کاربردهای فقهی آن علم سامان و سازمان بخشید. شافعی چندان از جایگاه سنت و حدیث نبوی در استنباط احکام فقهی دفاع نمود که در میان اهل بغداد به ناصر السنه «یاور سنت» شهرت یافت.^۵

بوم‌شناسی دانش شافعی

شافعی بعد از تولد در غزه‌ی فلسطین، توسط مادرش به مکه بازگردانده شد و از سن پنج‌سالگی رهسپار مکتب و حلقه‌ی دروس دینی گردید. پس از کسب دانش فقه و تفسیر از سرآمدان مکی، راهی مدینه شد تا در حلقه‌ی درس امام مالک حضور یابد و علوم حدیث را یاد گیرد. مدینه به عنوان خاستگاه نخستین مکتب اهل حدیث در مقابل کوفه، مهد و سرزمین اهل‌رأی قرار داشت.^۶ محل اسقرار پیامبر(ص) پس از هجرت و مرکز و پایتخت دولت اسلامی در دوره‌ی نخست - خلافت سه تن از خلفای راشدین - بود؛ عالمانش، وارثان راستین دانش علوم نبوی بودند.^۷ و جامعه‌ی نخستین اسلامی از نسل مردمان آن جا پدید آمد.^۸

^۱ - الرساله، الجزء الثاني، صص ۲۱۰-۲۴۲.

^۲ - همان، الجزء الأول، صص ۷۳-۷۵.

^۳ - [الأحزاب: ۳۶].

^۴ - الرساله، الجزء الأول، صص ۷۶-۸۲.

^۵ - أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري الدمشقي (۱۴۲۴هـ/ق/۲۰۰۳م)، البدايه والنهائيه، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، الرياض، دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة الثانية، ج ۱۴، ص ۱۳۶.

^۶ - محمد بن الحسن بن العربي بن محمد الحجوي الفاسي (۱۳۴۵هـ/ق/۱۹۲۵م)، الفكر السامي في تاريخ الفقه الإسلامي، الرباط، مطبعة إدارة المعارف، الطبعة الأولى، ج ۱، صص ۲۹۱، ۳۱۷-۳ و ۳۳۱-/- محمد أبوزهره (د. تاريخ)، تاريخ المذاهب الإسلامية، القاهرة، دار الفكر العربي، صص ۲۴۵-۲۴۶.

^۷ - أبوزيد عمر بن شبة زيد بن عبيدة بن ربيعة النميري البصري (۱۳۹۹هـ/ق/۱۹۷۸م)، تاريخ المدينة المنورة، تحقيق: فهد محمد شلتوت، جدة، طبع على نفقة: السيد حبيب محمود أحمد، الطبعة الأولى، صص ۱۶۲-۱۶۵-/- أبوسعيد المفضل بن محمد بن إبراهيم بن مفضل بن سعيد بن عامر بن شراحيل الشعبي الكوفي الجندی المقرئ (۱۴۰۷هـ/ق/۱۹۸۶م)، فضائل المدينة، تحقيق: محمد مطيع الحافظ - غزوة بدر، دمشق، دار الفكر، الطبعة الأولى، صص ۲۲-۲۵-/- محب الدين أبو عبد الله محمد بن محمود بن الحسن المعروف بابن النجار (د. تاريخ)، الدرر الثمينه في أخبار المدينة، تحقيق: حسين محمد علي شكري، الرياض، شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم، د. ط، صص ۴۱-۵۱.

^۸ - عمر سليمان عبدالله الأشقر (۱۴۰۲هـ/ق/۱۹۸۲م)، تاريخ الفقه الإسلامي، الكويت، مكتبة الفلاح، الطبعة الأولى، ص ۸۴.

شافعی پس از وفات امام مالک در سال ۱۷۹ هـ.ق، به مکه بازگشت. اندکی بعد، به عنوان دستیار مصعب در منصب قضاوت منطقه‌ی نجران انتخاب شد.^۱ آنگاه که به ولایت یمن در امور قضایی گماشته شد، سیرت و روش او زبان زد همگان شد؛ با شگردهای کاری که مخصوص او بود، مردم را به پیروی از سیره و سنت نبوی و روش نیکان فرامی‌خواند.^۲ پس از گذشت مدت زمان کوتاهی، به دلیل لیاقت و کفایت مدیریتی که از خود به نمایش گذاشت، توانست والی نجران گردد.^۳ افزون بر بُعد درآمذزایی آن، اندوخته‌های علمی خویش را تکمیل نمود. از برجسته‌ترین افرادی که شافعی از حضورشان کسب علم نمود، می‌توان به هشام بن یوسف صنعانی اشاره کرد. او در صنعای یمن عهده‌دار قضاوت بود. روایات اندکی از او گزارش شده است. با این وجود، فردی مورد اعتماد و ثقہ در روایت بود.^۴ منقب‌نویسان شافعی، هشام را از استادان یمنی او برشمرده‌اند.^۵

امام شافعی پس از نزدیک به پنج سال خدمت در یک منصب حکومتی، به دربار هارون الرشید فراخوانده شد و با وساطت محمد بن حسن شیبانی، تبرئه و رهایی یافت.^۶ سابقه‌ی آشنایی شافعی با شیبانی، به دوران تحصیلی آن دو بزرگوار در مدینه، یعنی حلقه‌ی درس امام مالک برمی‌گشت.^۷ شیبانی در آن ایام، به‌عنوان قاضی القضاة دارالخلافه، در منصب قضاوت مشغول بود. در ضمن، از پایگاه اجتماعی و علمی بالایی در نزد خلفای عباسی، به ویژه هارون برخوردار بود. این امر، سبب شد که در مجلس بازجویی از شافعی، هارون رو به شیبانی کرده و از او پرسید: «ای محمد، این مرد - شافعی - چه می‌گوید؟ و برداشت شما از سخنان او چیست؟ محمد بن حسن پاسخ داد: آری! همانطور که گفت، او بزرگ مردی در علم است. و آنچه از شورش و طغیان به وی نسبت داده‌اند، نه رواست و نه در شأن او. پس هارون گفت: حال که این‌طور است، او را پیش خود نگه‌دار تا در مورد او نظر دهم. محمد بن حسن نیز چنین کرد. و همین امر بود سبب نجات و رهایی شافعی.»^۸ به هر ترتیبی که بود شافعی از این محنت رهایی یافت و در بغداد ماندگار شد.

شافعی که در مدینه، مکه و یمن حضور اندیشمندان بزرگ و نام‌آور آن روزگار را دریافته بود، از این‌که بتواند دوران تحصیلی‌اش را با شاگردی در مکتب اهل‌رأی به پایان برساند، چندان ناخرسند نبود. تا از این طریق، ساختار کلی اندیشه‌ها و باورهای دینی خود را با استمداد از مکاتب رایج و نظرگاه‌های موجود - به ویژه در حوزه‌ی فقه - شکل و سامانی نوین ببخشد. او در محضر بزرگان مکاتب تفسیری و فقهی مکه، و در خدمت امام مدینه و اهل حدیث، تفسیر و حدیث و فقه را با رویکرد روایی یادگرفته بود، در عراق، به فراگیری باورها و اندیشه‌های اهل‌رأی مشغول شد. این زمینه‌های مطالعاتی و تحصیلی، بسترهای آینده‌ی شکل‌گیری مذهب میانه و وسطیه امام شافعی شد.^۹ دوره‌ی اقامت شافعی در بغداد مدت پنج سال و یا کمتر به طول انجامید.^{۱۰} بعد از وفات محمد بن حسن در سال ۱۸۹ هـ.ق آنجا را به قصد مکه‌ی مکرمه ترک

^۱ - بیهقی، مناقب الشافعی، ج ۱، ص ۱۰۳.

^۲ - نووی، تهذیب الأسماء و اللغات، ج ۱، ص ۴۷.

^۳ - برای مطالعه‌ی گزارش تفضیلی این جریان مراجعه کنید به: ابن ابی حاتم، آداب الشافعی و مناقبه، ص ۳۲.

^۴ - شمس‌الدین أبو عبدالله محمد بن أحمد الذهبی (۱۴۱۳ هـ.ق/۱۹۹۳ م)، سیر أعلام النبلاء، تحقیق: مجموعه محققین باشراف شعيب الأرناؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة التاسعة، ج ۱، ص ۳۵۳.

^۵ - بیهقی، مناقب الشافعی، ج ۲، ص ۳۱۳.

^۶ - ابن ابی حاتم، آداب الشافعی و مناقبه، صص ۳۲-۳۳ و ۷۸-؛ بیهقی، مناقب الشافعی، ج ۱، صص ۱۰۴-۱۴۷.

^۷ - القاضی حسین بن علی الصیمری (۱۴۰۵ هـ.ق/۱۹۸۵ م)، أخبار أبي حنيفة وأصحابه، بیروت، علام الکتب، الطبعة الثانية، صص ۱۲۵-۱۳۴؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۱۶؛ أحمد سعید حوئی (۱۴۲۳ هـ.ق/۲۰۰۲ م)، المدخل إلى مذهب الإمام أبي حنيفة النعمان، جدة، دار الأندلس الخضراء، الطبعة الأولى، ص ۶۲؛ أحمد بن محمد نصیرالدین النقیب (۱۴۲۲ هـ.ق - ۲۰۰۱ م)، المذهب الحنفي (مراحل وطبقاته، ضوابطه ومصطلحاته، خصائصه ومؤلفاته)، الرياض، دارالرشد، الطبعة الأولى، ج ۱، ص ۶۵ به بعد.

^۸ - ابن عبدالبر، الإقتضاء، ص ۱۵۵.

^۹ - قواسمی، المدخل إلى مذهب الإمام الشافعی، صص ۷۱-۷۲.

^{۱۰} - أبوزهره، الشافعی، ص ۲۵.

نمود.^۱ در محله‌ای به نام "فناء"، مشرف بر مسجدالحرام حلقه‌ی دروس فقه و اصول فقه، تفسیر و علوم حدیث را دایر نمود.^۲

بعد از این همه سفرها و تلاش‌های علمی بود که شافعی اندیشه‌ها و برداشت‌های فقهی‌اش را به شکل منسجم و در قالب خوانش اولیه‌ی مذهب خود بر مردم عرضه نمود.^۳ با وجود استفاده از آموزه‌های مکاتب رایج، به‌ویژه در فقه، در کاربست‌های فقهی، اما دیگر وی وابسته‌ی مذهبی به هیچ کدام از مکاتب نبود. در بسیاری از مسائل فقهی، اصول و روش‌های استنباط با همتایان خویش (ابوحنیفه، مالک و احمد بن حنبل) اختلاف‌های بنیادین پیدا کرد.^۴ پاره‌ای از آنها را خود شافعی به شکل کتابچه و رساله در لابلای متن الامّ گنجانده است.^۵

بار دیگر شافعی به بغداد عزیمت کرد تا با سنجش اوضاع سیاسی، فکری و فرهنگی جامعه‌ی اسلامی، پایه‌های مذهب فقهی‌اش را بیش از پیش استحکام بخشد.^۶ در زمان مسافرت دوم شافعی به بغداد، دارالخلافه در انتظار تحول سیاسی و انتقال خلافت از امین به مأمون به سر می‌برد. هر چند به نسبت سال‌های قبل که شافعی از آن شهر بازدید نمود، تغییراتی کرده بود، اما سیر تحولات، قهقراپی و عقب‌گردی بود. در هر حال، شافعی بغداد را با هدف مشخص و حساب شده به عنوان مقصد سفر خویش برگزید. دلیل این مدعا نیز می‌تواند فعالیت علمی او در این سفر، و نیز، اهمیت بغداد در کلام شافعی باشد. در البدایه والنهایه گزارشی به نقل از یونس بن عبدالاعلی صدفی چنین آمده است: «شافعی از من پرسید: آیا بغداد را دیده‌ای؟ پاسخ گفتم: نه! پس شافعی چنین گفت: [انگار] دنیا را ندیده‌ای. سپس بیان کرد که: به هر جا که وارد شده‌ام، آنجا را منزلگاه موقت سفری پنداشتم، مگر بغداد که چون به آنجا رفتم، احساس کردم که وطن اصلی‌ام است. از خدا خواستارم که ظلم و ستم ستمگران را از آن - بغداد - بردارد.»^۷

در سفر دوم به بغداد، در جامع بزرگ بغداد به شبهات و سؤالات فقهی پیروان مذاهب و مکاتب فقهی و کلامی پاسخ می‌گفت. بدین ترتیب، مذهب قدیم شافعی در قلب قلمرو فکری و جغرافیایی مکتب اهل‌رأی، ظهور کرد. در مدت دو سال از اقامت دوم در بغداد، شاگردانی بسیار تربیت کرد که نامدارترین آنها ابو‌ثور کلبی، ابوعلی کرابیسی و حسن زعفرانی بودند.^۸ هر چند ابوزهره، علت سفر سوم شافعی به بغداد را خلافت مأمون (۱۹۸-۲۱۸هـ.ق) و به دنبال آن، چیرگی ایرانیان بر دستگاه اداری و لشگری و نیز در پیش گرفتن رویه‌ی معتزله بیان کرده است،^۹ اما ظاهراً، شافعی به منظور حصول اطمینان از تثبیت مذهب و وفاداری شاگردان خود به اصول و مبادی فقهی و اصولی‌اش به آنجا آمد و شد می‌کرده است؛ چراکه در فاصله‌ی اندک ما بین سال‌های ۱۹۷-۱۹۹هـ.ق، حوادث و رویدادهای سیاسی مهمی رخ نموده بود که به تبع تحولات سیاسی، فضای علمی - فرهنگی نیز دچار تغییر شده بود. این امر، نگرانی شافعی نسبت به وضعیت مذهب و شاگردانش را

^۱ - الدقر، الإمام الشافعی - فقیه السنة الأكبر، ص ۹۸.

^۲ - عبدالحلیم الجندی (۱۳۹۸هـ.ق/۱۹۷۷م)، الإمام الشافعی؛ ناصر السنة وواضع الأصول، القاهرة، دارالمعارف، الطبعة الثانية، ص ۸۷- / مصطفی محمدالشکعة (۱۴۱۱هـ.ق / ۱۹۹۱م)، الإمام محمدبن‌ادریس الشافعی، القاهرة - بیروت، دارالکتب المصری - دارالکتب اللبنانی، الطبعة الثالثة، ص ۹۲.

^۳ - القواسمی، المدخل إلى مذهب الإمام الشافعی، ص ۸۰.

^۴ - أبوالفداء إسماعیل بن‌عمر بن کثیر الدمشقی (۱۴۰۶هـ.ق/۱۹۸۶م)، المسائل الفقهیة التي انفرد بها الإمام الشافعی من دون إخوانه من الأئمة الثلاثة، تحقیق: د. ابراهیم بن‌علی صندوقچی، المدینة المنورة، مکتبة العلوم و الحکم، الطبعة الأولى، ص ۶- / ترکی بن‌سلیمان صالح الخضیری (۲۰۰۵م)، المسائل الفقهیة التي انفرد فیها الإمام الشافعی فی الحج، الرسالة للحصول علی درجة ماجستر فی الفقه وأصوله، الجامعة الأردنية، کلیة الدراسات العلیا، ص ۴۷.

^۵ - موسوعة الإمام الشافعی، ج ۸، ص ۵۱۳.

^۶ - أبوزهره، الشافعی؛ حیاته وعصره، آرائه وفقهه، ص ۲۶.

^۷ - محمدحسن هیتو (۱۴۰۹هـ.ق/۱۹۸۸م)، الإجتهد وطبقات مجتهدی الشافعیة، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ص ۱۰۵.

^۸ - حجوی، الفكر السامی، ج ۱، ص ۴۰۱- / عمر سلیمان عبدالله الأشقر (۱۴۱۶هـ.ق/۱۹۹۶م)، المدخل إلى دراسة المدارس والمذاهب الفقهیة، عمان، دار النفائس، الطبعة الأولى، ص ۱۳۷.

^۹ - أبوزهره، الشافعی، ص ۲۷-۲۸.

صد چندان می‌نمود. از این رو، در سفر پایانی به بغداد توصیه‌های لازم مبنی بر پیروی از قرآن و اهتمام به سنت نبوی، بکارگیری عقل به صورت درست برای تبیین نقل و پرهیز از پرداختن به کلام را به یاران خود گوشزد کرد.^۱

شافعی که تاکنون به مصر سفر نکرده و هرگز آن سرزمین را از نزدیک ندیده بود، و تنها می‌دانست که فقیه نامور و سرشناس لیث بن سعد و پس از او شاگردانش، و نیز پیروان فقه مالک در آنجا حضور دارند، آنجا را اختیاری برای سکونت برگزید؛ زیرا می‌دانست که آشفتگی‌های سیاسی بدانجا ره نبرده و آرامش سیاسی در آن سرزمین برقرار است.^۲

وی هنگام تصمیم‌گیری برای سفر به مصر، از بغداد به حجاز برگشت. ظاهراً ایام و موسم حج با عزم سفر شافعی همزمان شده بود. در این هنگام که والی مصر نیز برای ادای فریضه به حجاز آمده بود، موافقت خود را با سفر شافعی به مصر اعلام نمود. پس، شافعی به همراه والی وارد مصر شد. آخرین سفر شافعی در سال ۱۹۹ هـ ق انجام گرفت.^۳ در آن روزگار مردم مصر، به فقه ابوحنیفه، فقه امام مالک، فقه لیث بن سعد و تا حدودی آراء فقهی امام اوزاعی عمل می‌کردند. البته به طور طبیعی اکثریت با جمعیت مالکی‌ها بود. چون شاگردان مالک، به‌طور چشم‌گیری در این سرزمین به نشر و ترویج مذهب او مشغول بودند. با این حال، شافعی توانست در دوره‌ی کوتاه مدت باقیمانده از عمرش، توازن و تعادل مذهبی جمعیت آنجا را به نفع مذهب خود تغییر دهد.

اگر این گزارش بی‌بیهقی را که از طریق ربیع بن سلیمان مرادی^۴ نقل کرده است بپذیریم، شاید بتوان گفت که شافعی چون عرصه را در حجاز و عراق بر مذهب و پیروان خود تنگ دید، تصمیم گرفت به مصر برود و در آنجا که دور از دسترس و تیررس دستگاه خلافت و اتهامات سیاسی و فکری خواهد بود، باورهای فقهی خود را نشر و گسترش دهد.

بی‌بیهقی چنین گزارش می‌کند: «ربیع بن سلیمان مرادی گفت که شافعی را در نصیبین^۵ قبل از ورود به مصر ملاقات کردم... آنگاه با هم راهی مصر شدیم... روزی در مسیر سفر از من پرسید: مصر و مردمانش را بر چه حال و مذهبی ترک کرده‌ای؟ در جواب گفتم: آنان دو گروه‌اند؛ دسته‌ای از آنان به فقه و پیروان مالک گرایش دارند. از آن دفاع و در نشر آن تلاش می‌کنند. گروهی هم از پیروان ابوحنیفه هستند. شافعی آنگاه این چنین گفت: امیدوارم به مصر برسم و آن چیزی را که مردمان آنجا را از پیروی مالک و ابوحنیفه‌شان برگرداند، بر آنان ارزانی می‌دارم. ربیع می‌گوید که به محض ورود به مصر، همان کرد که آرزویش را در سر می‌پروراند.»^۶

شافعی در مصر توانست آراء و اندیشه‌های خود را در نسخه‌ای جدید - مذهب جدید - ارائه کند. وی با بهره‌گیری از آن همه توشه‌ی علمی که در حجاز و عراق و چه مصر اندوخته بود، متناسب با شرایط مکانی و زمانی اجتهاد می‌کرد. به‌ویژه، پس از ورود به مصر و آشنا شدن با آداب و رسوم و پیشینه‌ی فرهنگی - تمدنی آنجا، متناسب با اوضاع مردمان آنجا فتوا صادر می‌کرد. بنابراین، خوانش جدید و نسخه‌ی تازه از مذهبش را در سازگاری با عرف آنجا ارائه نمود.

^۱ - أبو الفضل عبدالرحمن بن أحمد بن الحسن الرازی المقرئ (۱۴۱۷ هـ ق / ۱۹۹۶ م)، *أحدیث فی ذم الکلام وأهله*، تحقیق: ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدیج، الرياض، دار أطلس للنشر والتوزیع، الطبعة الأولى، ص ۹۸-۹۹ / - أبو إسماعیل عبدالله بن محمد بن علی الأنصاری الهروی (۱۴۱۸ هـ ق / ۱۹۹۸ م)، *ذم الکلام وأهله*، تحقیق: عبدالرحمن عبدالعزیز الشبل، المدینة المنورة، مكتبة العلوم والحکم، الطبعة الأولى، ج ۴، ص ۲۴۶ / - أبو حامد محمد بن محمد الغزالی (د.تاریخ)، *إحیاء العلوم الدین*، بیروت، دارالمعرفة، ج ۱، ص ۹۵ / - همو (۱۴۰۵ هـ ق / ۱۹۸۵ م)، *قواعد العقائد*، تحقیق: موسی محمد علی، بیروت، عالم‌الکتب، الطبعة الثانية، ص ۸۵ / - أبو زکریا یحیی بن ابراهیم بن أحمد بن محمد أبوبکر بن أبی طاهر الأزدي السلماسی (۱۴۲۲ هـ ق / ۲۰۰۲ م)، *منازل الأئمة الأربعة أبی حنیفة ومالک و الشافعی وأحمد*، تحقیق: محمود بن عبدالرحمن قحج، المدینة المنورة، مكتبة الملك فهد الوطنية، الطبعة الأولى، ص ۲۱۶.

^۲ - القواسمی، *المدخل إلى مذهب الإمام الشافعی*، ص ۱۰۲.

^۳ - شعبان محمد إسماعیل (د.تاریخ)، *أصول الفقه: تاریخه ورجالہ*، القاهرة، دارالاتحاد العربی للطباعة، الطبعة الأولى، ص ۶۵.

^۴ - او از شاگردان صاحب آوازه‌ی شافعی است.

^۵ - نصیبین بر کرانه‌ی شمالی رود فرات واقع شده است. در گذشته از توابع ولایت دیار ربیعه در شمال بین‌النهرین بود. در نقطه‌ای مرزی عراق، ترکیه و سوریه واقع شده است. اکنون جزو شهرهای ترکیه است.

^۶ - بی‌بیهقی، *مناقب الشافعی*، ج ۱، ص ۲۳۸.

مهم‌ترین دستاورد سفرهای شافعی را می‌توان آشنایی وی با آداب و رسوم مردمان مختلف آن سرزمین‌ها قلمداد کرد. در یمن که با سمت اداری موظف به پاسخگویی به مشکلات جاری مردم در احکام فقهی و قضایی بود. در عراق، با رویکردی متفاوت از آنچه در حجاز رایج بود، آشنا شد. در مصر، با انبوهی از روایات روبرو گشت که نه در حجاز، نه در عراق و یمن آنها را شنیده بود. در ضمن، همراهی و همدردی با مردم یک سرزمین، آمیزش سیاسی، فرهنگی و اجتماعی با آنان، آدمی را به اسرار نهانی و درونی افراد جامعه و آداب و رسوم معاشرت آنان رهنمون می‌شود. در نتیجه، تفسیر شریعت و بیان واقعیت‌های جامعه بر اساس اجتهاد مسئول را بر فقیه سهل می‌گرداند.^۱

مدت زمان اقامت شافعی در مصر بسیار کوتاه بود. او بنابر آموزه‌ی قرآنی و سنت نبوی و رسم بزرگان دینی، در سال ۲۰۳ هـ.ق وصیت خویش را در حضور تنی چند از شاگردان و دوستان و اعضای خانواده‌اش به رشته تحریر در آورد.^۲ مدتی پس از آن به بیماری «بواسیر»^۳ مبتلا شد. سرانجام، در روز جمعه‌ی آخر ماه رجب، سال ۲۰۴ هـ.ق بر اثر آن بیماری درگذشت.^۴

نتیجه‌گیری

تربیت و پرورش امام شافعی در مراکز گوناگون فرهنگی، به شکل‌گیری شخصیت چندبومی وی منجر شد. این تنوع، خود را در رهیافت فقهی او نشان داد. تحت تأثیر عواملی، و در شرایط ویژه‌ای توانست به درجه‌ی اجتهاد مطلق در فقه نایل شود. به‌طور کلی، می‌توان گفت که موارد زیر در شکل‌گیری شخصیت علمی امام شافعی و رشد و نبوغ او نقش بسزایی ایفا کرده‌اند: حمایت‌های عالمانه و دلسوزانه‌ی مادر شافعی از او؛ حضور در بادیه و آمیزش شافعی با مردمان آنجا و فرا گرفتن زبان فصیح عربی از سرچشمه‌ی اصیل آن که سبب شد سخنان شافعی در مسائل فقهی ناظر بر زبان و زبان‌شناسی حجیت داشته باشد؛ شرف و افتخار شاگردی در محضر استاد تمام عیار حرم مکی در فقه یعنی خالد بن مسلم زنگی؛ فراگرفتن فقه و حدیث از محضر امام مدینه، مالک ابن انس؛ آشنایی با محمد بن حسن شیبانی و استفاده از توانمندی‌های علمی او؛ اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی - علمی عصر شافعی.

رهیافت نوین فقهی امام شافعی، برآیند وضع موجود زمانه‌ی او بود. در شرایطی که اهل حدیث بر مبنای منابع روایی و ناظر به عصر پیامبر(ص)، خلفای راشدین و دوران تابعان، مسائل فقهی را پاسخ می‌گفتند؛ و عقل‌گرایان با تکیه‌ی بیش از حد بر رأی فقیه و ناظر به آینده، فقه افتراضی را توسعه دادند، امام شافعی با بازنگری در مبنای و ساختار اجتهاد و تدوین قواعد اصول فقه، رابطه‌ی متون دینی با واقعیت را کشف نمود. هرچند که اعتقاد او به اینکه متون دینی در هر زمان و مکانی قابلیت تطبیق بر واقعیت موجود را دارا هستند، مورد پذیرش طیف‌های مختلفی از علما واقع نشد. اما کشف رابطه‌ی متن با واقعیت، نشان از توانمندی‌های علمی وی داشت.

امام شافعی با اطلاع و آگاهی از موقعیت استراتژیک و علمی مدینه، مکه، بغداد و مصر که بوم‌های نامتجانس در فرهنگ، سیاست، اقتصاد و اجتماع بودند، آن‌ها را مکان‌هایی مناسب برای تحصیل علم و سپس، ترویج افکار و آراء خود تشخیص داد. بوم‌های انتخابی امام شافعی، کانون‌های اصلی شافعیان بودند. از رهگذر رفت‌وآمدهای مداوم مردمان به شهرهای نام‌برده بود که اندیشه‌های شافعی و مذهب شافعی با سرعت به دورترین نقاط در شرق و غرب قلمرو جهان اسلام صادر شد.

^۱ - أبوزهره، الشافعی، ص ۱۸.

^۲ - محمد بن إدريس الشافعی (۱۴۱۴ هـ.ق/۱۹۹۴ م)، وصیة الإمام الشافعی، تحقیق: سعدالدین محمد الکی، یاشراف: زهیر الشاویش، بیروت، المکتب الإسلامی، الطبعة الأولى، صص ۳۶-۵۶.

^۳ - ابن ابی حاتم الرازی، آداب الشافعی و مناقبه، ص ۷۶.

^۴ - مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ج ۴، ص ۱۱۸-۱- ابن ابی حاتم، پیشین، ص ۷۴-۱- ابن عبدالبر، الإنتقاء، ص ۱۶۰-۱- بیهقی، مناقب الشافعی، ج ۲، ص ۲۹۷.

امام شافعی با بهره‌گیری از اندوخته‌های تجربی و آموخته‌های علمی که توانایی‌های زبانی، تفسیری، فقهی، حدیثی و اصولی او را در برمی‌گرفت، توانست در تقابل با افراط و تفریط‌های دو مکتب مدینه و عراق در کاربردهای فقهی عقل و نقل، راهی میانه در پیش بگیرد. و بر اساس دانش زبانی و بینش عقلانی، معرفت و روشی جدید در قالب مذهب فقهی قدیم و جدید ارائه نماید که در آن، نقل صحیح و عقل سلیم از اعتبار یکسانی برخوردار بودند.

Archive of SID

فهرست مراجع

١. ابن أبي حاتم التميمي الحنظلي الرازي، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر (١٤٢٤هـ/٢٠٠٣م)، *آداب الشافعي ومناقبه*، تحقيق وتعليق: عبد الغني عبد الخالق، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢. ابن الجزري، شمس الدين أبو الخير محمد بن محمد بن يوسف (١٣٥١هـ/١٩٣٠م)، *غاية النهاية في طبقات القراء*، تحقيق: ج. برجستراسر، مكة المكرمة، مكتبة ابن تيمية.
٣. ابن النجار، محب الدين أبو عبد الله محمد بن محمود بن الحسن (د.تاريخ)، *الدرة الثمينة في أخبار المدينة*، تحقيق: حسين محمد علي شكري، الرياض، شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم.
٤. ابن تيمية الحراني، أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام (١٤٠٣هـ/١٩٨٣م)، *رفع الملام عن الأئمة الأعلام ووجوب موالاته المسلمين*، تحقيق: عبد الله بن إبراهيم الأنصاري، الرياض، الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد.
٥. ابن حجر العسقلاني، أحمد بن علي (١٤١٥هـ/١٩٩٤م)، *توالي التأسيس بمعالي ابن إدريس*، القاهرة، مكتبة الآداب.
٦. ابن رشد قرطبي اندلسي، أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد (١٤١٥هـ/١٩٩٥م)، *بداية المجتهد ونهاية المقتصد*، تنقيح و تصحيح: خالد العطار، بيروت، دار الفكر.
٧. ابن سليمان صالح الخضير، تركي (٢٠٠٥م)، *المسائل الفقهية التي انفرد فيها الإمام الشافعي في الحج*، الرسالة للحصول على درجة ماجستير في الفقه وأصوله، الجامعة الأردنية، كلية الدراسات العليا.
٨. ابن شبة النميري البصري، أبو زيد عمر بن شبة زيد بن عبيدة بن ربيعة (١٣٩٩هـ/١٩٧٨م)، *تاريخ المدينة المنورة*، تحقيق: فهد محمد شلتوت، جدة، طبع على نفقة: السيد حبيب محمود أحمد.
٩. ابن شراحيل الشعبي الكوفي الجندی المقرئ، أبو سعيد المفضل بن محمد بن إبراهيم بن مفضل بن سعيد بن عامر (١٤٠٧هـ/١٩٨٦م)، *فضائل المدينة*، تحقيق: محمد مطيع الحافظ - غزوة بدير، دمشق، دار الفكر.
١٠. ابن كثير القرشي البصري الدمشقي، أبو الفداء إسماعيل بن عمر (١٤٠٦هـ/١٩٨٦م)، *المسائل الفقهية التي انفرد بها الإمام الشافعي من دون إخوانه من الأئمة الثلاثة*، تحقيق: د. إبراهيم بن علي صندوقجي، المدينة المنورة، مكتبة العلوم والحكم.
١١. — (١٤٢٤هـ/٢٠٠٣م)، *البداية والنهاية*، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، الرياض، دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان.
١٢. ابن ماجة القزويني، أبو عبد الله محمد بن يزيد (١٣٦٣هـ/١٩٥٢م)، *سنن ابن ماجة*، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة، دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي.
١٣. أبو زهرة، محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد (١٣٦٧هـ/١٩٤٨م)، *الشافعي، حياته وعصره، آراؤه وفقهه*، مصر، دار الفكر العربي.
١٤. — (د. تاريخ)، *تاريخ المذاهب الإسلامية*، القاهرة، دار الفكر العربي.
١٥. أبو شامة المقدسي الدمشقي، أبو القاسم شهاب الدين عبد الرحمن بن إسماعيل بن إبراهيم (١٤٠٣هـ/١٩٨٢م)، *مختصر المؤمل في الرد إلى الأمر الأول*، تحقيق: صلاح الدين مقبول أحمد، الكويت، مكتبة الصحو الإسلامية.
١٦. الأزدي السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو (د.تاريخ)، *سنن أبي داود*، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، صيدا - بيروت، المكتبة العصرية.
١٧. الأزدي السلماسي، أبو زكريا يحيى بن إبراهيم بن أحمد بن محمد أبو بكر بن أبي طاهر (١٤٢٢هـ/٢٠٠٢م)، *منازل الأئمة الأربعة أبي حنيفة ومالك والشافعي وأحمد*، تحقيق: محمود بن عبد الرحمن قدح، المدينة المنورة، مكتبة الملك فهد الوطنية.
١٨. الأزهرى الهروى، أبو منصور محمد بن أحمد بن الأزهر (١٣٩٩هـ/١٩٧٨م)، *الزاهر في غريب ألفاظ الشافعي*، تحقيق: د. محمد جبر الألفي، الكويت، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية.
١٩. — (١٤١٩هـ/١٩٩٨م)، *الزاهر في غريب ألفاظ الشافعي*، تحقيق و دراسته: عبد المنعم طوعى بشناتي، بيروت، دار البشائر الإسلامية.
٢٠. الحجوي الثعالبي الجعفري الفاسي، محمد بن الحسن بن العربي بن محمد (١٣٤٥هـ/١٩٢٥م)، *الفكر السامي في تاريخ الفقه الإسلامي*، الرباط، مطبعة إدارة المعارف.
٢١. النمري القرطبي، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم (١٤١٧هـ/١٩٩٧م)، *الإنشاء في فضائل الأئمة الثلاثة الفقهاء (مالك والشافعي وأبي حنيفة)*، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامية.
٢٢. الأنصاري الهروى، أبو إسماعيل عبد الله بن محمد بن علي (١٤١٨هـ/١٩٩٨م)، *ذم الكلام وأهله*، تحقيق: عبد الرحمن عبد العزيز الشبل، المدينة المنورة، مكتبة العلوم والحكم.

٢٣. بطليوسى، أبو محمد عبدالله بن محمد بن سيد (١٤٠٣هـ/١٩٨٢م)، *الإنصاف فى التنبيه على الأسباب التى أوجبت الإختلاف بين المسلمين فى آرائهم*، تحقيق: محمد رضوان الداية، بيروت، دار الكفر.
٢٤. البيهقى، ابوبكر أحمد (١٣٩١هـ/١٩٧٠م)، *مناقب الشافعى*، تحقيق: السيد أحمد صقر، القاهرة، مكتبة دار التراث.
٢٥. الترمذى، محمد بن عيسى بن سوره بن موسى بن الضحاك (١٣٩٥هـ/١٩٧٥م)، *سنن الترمذى*، تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر (ج ١، ٢) - محمد فؤاد عبدالباقي (ج ٣) و إبراهيم عطوة عوض (ج ٤، ٥)، القاهرة، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي.
٢٦. الجندى، عبدالحليم (١٣٩٨هـ/١٩٧٧م)، *الإمام الشافعى؛ ناصر السنة وواضع الأصول*، القاهرة، دار المعارف.
٢٧. الخطيب البغدادي، ابوبكر أحمد بن علي بن ثابت (١٤١٧هـ/١٩٩٧م)، *تاريخ بغداد*، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢٨. الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز (١٤١٣هـ/١٩٩٣م)، *سير أعلام النبلاء*، تحقيق: مجموعة محققين بإشراف شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة.
٢٩. — (١٤١٧هـ/١٩٩٧م)، *معرفة القراء الكبار على الطبقات والأعصار*، بيروت، دار الكتب العلمية.
٣٠. الرازى المقرئ، أبو الفضل عبد الرحمن بن أحمد بن الحسن (١٤١٧هـ/١٩٩٦م)، *أحاديث فى ذم الكلام وأهله*، تحقيق: ناصر بن عبد الرحمن بن محمد الجديع، الرياض، دار أطلس للنشر والتوزيع.
٣١. الرازى، فخر الدين محمد بن عمر (١٤٠٦هـ/١٩٨٦م)، *مناقب الإمام الشافعى*، تحقيق: أحمد حجازى السقا، القاهرة، مكتبة الكليات الأزهرية.
٣٢. السبكي، تاج الدين عبد الوهاب بن علي (١٤١٣هـ/١٩٩٢م)، *طبقات الشافعية الكبرى*، تحقيق: محمود محمد الطناحي - عبدالفتاح محمد الحلو، الرياض، دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع.
٣٣. سعيد حوى، أحمد (١٤٢٣هـ/٢٠٠٢م)، *المدخل إلى مذهب الإمام أبي حنيفة النعمان*، جدة، دار الأندلس الخضراء.
٣٤. سليمان عبدالله الأشقر، عمر (١٤١٦هـ/١٩٩٦م)، *المدخل إلى دراسة المدارس والمذاهب الفقهية*، عمان، دار النفائس.
٣٥. — (١٤٠٢هـ/١٩٨٢م)، *تاريخ الفقه الإسلامى*، الكويت، مكتبة الفلاح، الطبعة الأولى.
٣٦. السيوطى، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر (د.تاريخ)، *تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى*، تحقيق: أبوقتيبة نظر محمد الفارياى، الرياض، دار طيبة.
٣٧. الشافعى، محمد بن إدريس (١٣٥٨هـ/١٩٤٠م)، *الرسالة*، تحقيق: أحمد محمد شاكر، القاهرة، مكتبة مصطفى البابى الحلبي.
٣٨. — (١٤٢٢هـ/٢٠٠١م)، *إختلاف الحديث*، تحقيق: رفعت فوزى عبدالمطلب، المنصورة - مصر، دار الوفاء البلد.
٣٩. — (١٤٢٢هـ/٢٠٠١م)، *موسوعة الإمام الشافعى*، تحقيق: رفعت فوزى عبدالمطلب، المنصورة - مصر، دار الوفاء.
٤٠. الشيبانى، أبو عبدالله محمد بن الحسن (١٤٠٣هـ/١٩٨٣م)، *الحجة على أهل المدينة*، تحقيق: مهدي حسن الكيلانى القادري، بيروت، عالم الكتب.
٤١. — (١٤٠٦هـ/١٩٨٥م)، *الجامع الصغير وشرحه النافع الكبير*، شرح: محمد عبدالحى بن محمد عبدالحليم الأنصارى اللكنوى الهندي، بيروت، عالم الكتب.
٤٢. الصيمرى، القاضى حسين بن علي (١٤٠٥هـ/١٩٨٥م)، *أخبار أبى حنيفة وأصحابه*، بيروت، عالم الكتب.
٤٣. عبدالسلام طوبلة، عبد الوهاب (١٤٢١هـ/٢٠٠٠م)، *أثر اللغة فى إختلاف المجتهدين*، دار السلام.
٤٤. عتر، نور الدين (١٤١٨هـ/١٩٩٧م)، *منهج النقد فى علوم الحديث*، دمشق، دار الفكر.
٤٥. عجاج الخطيب، محمد (١٤٠٨هـ/١٩٩٨م)، *أصول الحديث؛ علومه و مصطلحه*، القاهرة، دار المعارف.
٤٦. الغزالي الطوسى، أبو حامد محمد بن محمد (١٤٠٥هـ/١٩٨٥م)، *قواعد العقائد*، تحقيق: موسى محمد علي، بيروت، عالم الكتب.
٤٧. — (د.تاريخ)، *إحياء العلوم الدين*، بيروت، دار المعرفة.
٤٨. الفران، احمد بن مصطفى (١٤٢٧هـ/٢٠٠٦م)، *تفسير الإمام اشافعى*، الرياض، دار التدمرية.
٤٩. محمد إسماعيل، شعبان (د.تاريخ)، *أصول الفقه: تاريخه ورجاله*، القاهرة، دار الأتحاد العربى للطباعة.
٥٠. محمد الشكعة مصطفى (١٤١١هـ/١٩٩١م)، *الإمام محمد بن إدريس الشافعى*، القاهرة - بيروت، دار الكتاب المصرى - دار الكتاب اللبنانى.
٥١. محيسن، محمد سالم (١٤١٢هـ/١٩٩٢م)، *معجم حفاظ القرآن عبر التاريخ*، بيروت - لبنان، دار الجبل.

٥٢. مستوفى قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد (١٣٦٤ ش)، *تاریخ گزیده*، تحقیق: عبد الحسین نوایی، تهران، امیر کبیر.
٥٣. المسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی (١٤٠٩ هـ ق / ١٩٨٨ م)، *مروج الذهب ومعادن الجواهر*، تحقیق: أسعد داغر، قم، دار الهجرة.
٥٤. مصطفى الزحیلی، وهبة (د. تاریخ)، *الفقه الإسلامی وأدلته*، دمشق، دار الفكر.
٥٥. النقیب، أحمد بن محمد نصیر الدین (١٤٢٢ هـ ق - ٢٠٠١ م)، *المذهب الحنفی (مراحل وطبقاته، ضوابطه ومصطلحاته، خصائصه ومؤلفاته)*، الرياض، دارالرشد.
٥٦. النووی، أبو کریا محیی الدین یحیی بن شرف (د. تاریخ)، *تهذیب الأسماء واللغات*، تصحیح وتعلیق: شركة العلماء بمساعدة إدارة الطباعة المنیریة، بیروت، دارالکتب العلمیة.
٥٧. هیتو، محمد حسین (١٤٠٩ هـ ق / ١٩٨٨ م)، *الإجتهد وطبقات مجتهدی الشافعیة*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
٥٨. یوسف عمر القواسمی، أكرم (١٤٢٣ هـ ق / ٢٠٠٣ م)، *المدخل إلى مذهب الإمام الشافعی*، عمان - الأردن، دارالنفائس للنشر والتوزیع.

Abstract

The study deals with Imam Shafei's scholarly character and the development of his jurisprudential school. Shafei's new methodological approach to Ijtihad and jurisprudence derived from the circumstances.

He offered a new approach to Ijtihad based on accurate accounts and common sense brought Ahl-i Ray and Ahl-i Hadith together. Shafei presented his jurisprudential school in two versions (earlier & later)

during his life. Shafei was taught Arabic, Interpretation (Tafsir), jurisprudence (Fiqh) and Hadith by scholars from Mecca, Medina, Iraq, Yemen and Egypt and then, founded a new school different from Ahl-i Ray and Ahl-i Hadith. Based on the historical method, I explore the development of Shafei's comprehensive vision and his modest approaches on jurisprudence (Fiqh), Hadith and interpretation (Tafsir).

Keyword: Shafei, Fiqh, Arabic, Interpretation, Hadith